

چگونگی ادب و فرهنگ ایران در تیسیر

کشور هندوستان در آسیای مرکزی پرورش بخش بزرگی از شعر و فرهنگ فارسی بوده است. پادشاهان تیموری نژاد هند که بسلسله پادشاهان مغل و یا گورکانی معروفند، علاوه بر علوم و فنون و هنرهای زیبا، شعر و ادبیات فارسی را در سراسر این کشور پهنادر باد چو کمال رسانیدند و در نتیجه شعر و ادب و فنون دانشمندان بسیاری در فارسی شعر سرودند و کتابهای در رشته علوم و ادبیات فارسی نوشتند که شهرت آنان از حدود هندوستان فراتر رفت. امالی هندوستان زبان و ادب فارسی را، که برای آنان کاملاً بیگانه بود، بدون هیچ تخصصی با آغوش باز پذیرفتند و در مدت صدسال از زمان شهنشاه ظهیرالدین محمد بابر (۹۳۲ - ۹۴۷ هـ) تا زمان سلطنت شهاب الدین شاه جهان (۱۰۳۷ هـ) شعر و ادب و فرهنگ ایران بر منتهای درجه کمال رسید و در نتیجه بقول شادروان ملک الشعراء محمد تقی بهار، شاعر و نقاد ادبی بنام ایران؛

... در دلی در بار بزرگتری شد که باید آن را در بار ثانی ایران نامید
بلکه در بار اصلی ایران - چه رواج زبان فارسی و ادبیات و علوم در دربار
دلی زیاده از دربار اصفهان بوده است و ظاهراً که در دربار اصفهان
پادشاهان و خاصان درگاه بزبان ترکی صحبت میفرمودند ولی در دربار
دلی شاه و درباریان و حرم سرایان همه به فارسی گفتگو میکردند و در آن
عهد زبان فارسی در هند زبان علمی و زبان ترقی و دلیل شرافت و فضل
و عزت محسوب میشد و در دربار اصفهان هرگز زبان فارسی این
اهمیت را پیدا نکرد... "

از نظر پیشرفت فوق العاده در شعر و فرهنگ ایران در هند، عده زیادی از شعرای ایران به هند هجرت نمودند و استعداد هنری خود را در وضع و محیط نسبتاً بهتر و آزاد تر بکار بردند. در نتیجه همین توسعه و تکامل ادبیات و فرهنگ ایران تقریباً در هر یکی از استان های هند از زبان فارسی اثری مشهور است و مخصوصاً در چند استان مثل دکن، حیدرآباد و کشمیر حتی از زبان های محلی صرف نظر شد و مردم کلا بشعر و ادبیات و زبان فارسی پرداختند.

آوردن داستان گسترش ادبیات و فرهنگ ایران در هند خارج از حوصله این مقاله است. مافقط راجع بچگونگی ادب و فرهنگ ایران در کشمیر، که زیبا ترین استان های هند می باشد، سخن خواهیم گفت.

تاریخ روابط تمدن بین ایران و کشمیر خیلی قدیم است. از کاشیهاییکه از خرابه های معبد بودائی هارون در سریناگار (پای تخت کشمیر) و نیز از مجسمه هاییکه از جاهای دیگر در کشمیر کشف شده، روشن می شود که نفوذ پادشاهان ساسانی ایران بداخل کشمیر سرایت کرده است. بقول ستاین، دانش مند انگلیسی که قدیم ترین تاریخ سانسکریت راجع به کشمیر و پادشاهان کشمیر موسوم به راج ترنگنی را به انگلیسی ترجمه کرده، ورود کلمات فارسی مانند، دبیر (دویر) و گنج و رطله در سانسکریت نیز می رساند که کشمیر در دوره پادشاهان ساسانی تحت نفوذ ایران قرار گرفته بود. از طرف دیگر افکار مذهبی و عادات و رسوم ایرانیان نیز توسط

سبک شناسی تالیف ملک اشعرا بهار ج ۳ ص ۲۵۶-۲۵۷

Handbook of Kashmir Archaeological and Numismatic section of the S. P. Singh Museum Srinagar - Pages 64-65.

سکه راج ترنگنی ترجمه ستاین کتاب پنجم صفحه ۲۱۰

(جلد اول) پاورتی چاپ موتی لال بنارس داس دہلی

مبتغین دین بودائی کشمیر متأثر گردیده است. دین بودائی در کشمیر در زمان پادشاه
اشوک در سال ۲۵۰ قبل از مسیح شیوع یافته و کشتیشان بودائی از کشمیر برای
توسعه دادن این دین بایران و گندهارا (کابل کنونی) میرفتند.

بعد از قرن هشتم میلادی کشمیر تحت فشار سیاسی و تمدنی اسلام کم کم
مطیع شد. اگرچه راجا لکناوتیا (۷۲۵-۷۵۳ میلادی) تهاجم عرب از جانب
سند و سگرام راجا (۳۹۷-۲۷۷ م) دو جمله بزرگ از سلطان محمود غزنوی
را با موفقیت رد نمودند، اما راجگان کشمیر در برابر تراوش افکار تمدن جدید
نتوانستند سد می ببندند. و جرادتیا (۷۵۳ م) پسر لکناوتیا اقداماتی بروفتی
مسکین، که در شمال هند بنیان یکی از غیر و مستدترین حکومت های آسیا گذاشته
بودند، بعمل در آورد. و همچنین جانشینان وی، بر اثر نفوذ سربازان ترکی
که (غزنویان) آنان را ارتش خود استخدام می نمودند، از اربع لباس و رسوم آنان را
ترویج دادند. در نتیجه استقرار حکومت ترکان در شمال هند، چنانکه ذکر شد، و رفت
و آمد و حتی استخدام مسلمانان ترک هزاره در ارتش کشمیر تأثیر تمدن ایران روز بروز
استوارتر گردید و بی با وجود این، بعلمت که همسایه های بلند و پرچ و باروهای طبیعی
که دره کشمیر را احاطه میکرد، روابط تمدن و فرهنگ کشمیر با دنیای خارج اجباراً محدود
بود و فقط هنگام استقرار و تاسیس حکومت مسلمانان در قرن چهاردهم میلادی در
کشمیر، روابط مستحکم تر و پایدارتر، با ایران، بمعنی اعم، بوجود آمد.

در قرن سیزدهم میلادی مغولها از وطن خودشان بیرون آمده بر قسمت های مهم
اروپا و آسیا مسلط شدند. در سال های ۱۲۵۳ م و ۱۲۶۳ م کشمیر نیز هدف حمله شان

له برای مطالعه بیشتر از نفوذ تمدن بودائی در کشمیر رجوع شود به رساله ای گلگت
(انگلیسی) تالیف دکتر نالی ناکشادت ج ۱ چاپ گلگت.

له ایضاً راج ترنگونی ج اول

له ج ۲ کتاب هشتم ص ۹ عم ۱۱ و کتاب هشتم ص ۸۸۵ و ۸۸۶

قرار گرفت و در سال ۷۲۴ هـ (۱۳۲۰ میلادی) سیل حمله مغول بار دیگر بسرداری قندار خان
خان که در کشمیر و در تذکره احوال تاریخ های کشمیر با اسم ذوالجوج یا ذوالجوج معروف است
در کشمیر رخنه عظیمی بوجود آورد - سهدیو، پادشاه کشمیر (۱۳۰۱ - ۱۳۲۰ م) برخلاف
(رجوع شود به صفحه ۸۵)

سه جون راج (وفات ۱۴۵۹ میلادی) مورخ دربار سلطان زین العابدین پادشاه کشمیر
(۱۴۲۰ - ۱۴۸۰ م) او را با اسم ذوالجوج یا ذوالجوج خوانده است - تذکره نویسان کشمیر
دی را بنام ذوالجوج و ذوالقدر خان یاد می کنند - (رجوع شود به واقعات کشمیر از فرجه
محمد عظیم دیده مری چاپ کشمیر ۱۹۳۶ م ص ۲۷ : تاریخ کشمیر از نارائن کول عابجو :
تاریخ حسن چاپ کشمیر ج ۲ ص ۱۶۲) - مؤلف واقعات کشمیر ذوالجوج (ذوالجوج، ذوالجوج
یا ذوالجوج) را اسم ترکی و او را از اهل ایالتی ترکستان شمرده - مؤلف نام برده می نویسد
" ... و ذوالجوج نام ترکی از ترکستان ... ظاهراً از فرقه منسوبان ملاکوخان
بود - " و صاحب تاریخ حسن چنین آورده : " در ۷۲۳ هـ ذوالقدر خان که از بنایر
هولاکوخان بن چنگیز خان بود و مردم کشمیر او را ذوالجوج میگویند با جمعیت هفتاد
هزار سوار حواری از ترکستان براه کابل آمده امصار بسیار را قتل عام نمود - پس از هب
عزم را بجانب کشمیر جولان داده اول بهار در ملک رسید ... " صاحب تاریخ
فرشته، و ابوالفضل صاحب آئین اکبری و نظام الدین مؤلف طبقات اکبری،
ذوالقدر خان را فرمان دار ارش پادشاه قندهار دانسته ولی پر و فسور محبت الحسن
در کتاب خود کشمیر زیر فرمان سلاطین (بزبان انگلیسی) نظر این هر سه مورخ آخر را
رد و نظر صاحب واقعات کشمیر و مؤلف تاریخ حسن را تأیید نموده است و اوستا
نموده که ذوالجوج اسماً منسوب نشاد بوده که بر عقاید و دین اجدادی خودش پا بر جا
بود - " (نگاه کنید به همین کتاب ص ۳۳ - ۳۴) : پاندمیت آنند کول مؤلف جغرافیة
جامو و کشمیر (بزبان انگلیسی) معتقد است که ذوالقدر خان معروف به ذوالجوج
الاهی کشمیر را بزور در دین اسلام در آورد (نگاه کنید به همین کتاب ص ۷۵ چاپ
کلکتا) - ولی نظر آقای کول مبنی بر تعصب دینی است و دی بسیاری از پادشاهان
مسلمان و استناداران کشمیر را بلقب بت شکن یاد نموده آن را را متهم نموده است
(بقیه باور قندار خان ص ۸۹)

که آنان برای تغییر دین زور و جبر را نخرج داده اند- ذوالقدر خان، چنان که گفتیم، مسلمان بنوده - وی منگول نژاد بوده و فقط برای منظور تاخت و تاراج و بغاوت بدون اموال و اسیر نمودن زن و بچه های الهالی کشمیر (که غیر ازین منگولها، چنان که تاریخ شاہد است، هدف دیگری نداشته اند) به کشمیر حمله برد، و بعد از هشت ماه کشت و کشتار هنگامیکه آتش کینه توزی و مردم کشی وی فرو نشست از کشمیر خارج شد و در بین راه بعلت طغیان برف در کوه های شمال کشمیر با آتش خود زیر برف گم شد و بسزای اعمال خودش رسید- اگر هدف ذوالقدر خان چنانکه پانڈیت کول نوشته، فقط الهالی کشمیر را بزور بدین اسلام در آوردن میبود، اصلاً از کشمیر خارج نمی شد- تا وقتیکه کاملاً به هدف خود نمی رسید و یا اگر کشمیر را ترک هم میکرد بعد از خود جانشینی را برای اجرای منظور خود مأمور می ساخت- ولی جمله تذکره و تاریخ نویسان کشمیر چه مسلمان و چه غیر مسلمان، راجع به مغالیت های ذوالقدر خان چیزی ننوشته اند و متفق اند که وی کشمیر را مثل یک مغول را بزور آورد و کشتن تاراج نموده اموال الهالی کشمیر را بغاوت برد و همین که منظور خود نایل آمد، کشمیر را ترک نموده راه سپار و وطن خودش گردید ولی در بین راه از طغیان برف در کوه های شمال کشمیر، چنانکه گفتیم، زیر برف فرورفت (نگاه کنید به واقعات کشمیر، تاریخ حسن - تاریخ ثبت مغربی تالیف آ- اچ - فرانک ص ۶۸ - ۶۹ - ۷۰)

(بزبان انگلیسی) - تاریخ کشمیر تالیف پانڈیت بیربل کاپورو - تاریخ کشمیر پانڈیت نارائن کول عاجز - دره کشمیر از: سر- والتر لارنس (انگلیسی) - اگر بالفرض ذوالقدر خان نقش تغییر دین الهالی کشمیر را بزور بعمل آورده، آیا وقتیکه او از کشمیر خارج شد الهالی کشمیر که همه آنها بر همین مذهب و از هزاران سال بر دین خود ثابت و پایرجا بودند، نمی توانستند فوری بدین خودشان برگردند؟ آیا، چنانکه تاریخ شاہد است، هیچ جنبش فکری و یا تاسیس دینی و یا حکومتی در دنیا بر خلاف تاویلات عامه مردم، حتی اگر بزور و تعدی بهم آن را استوار کرده باشد، ثابت مانده و ریشه نموده است؟ هرگز! پس معلوم است عقیده پانڈیت آئند کول که چندی از پادشاهان و استازان مسلمان کشمیر را بهم ساخته که آنان الهالی کشمیر را بزور و تعدی در مذهب اسلام آوردند، مبنی بر تعصب دینی (بقیه یادداشتی بر صفحه ۸۵)

آنکه باستی تا آخرین لحظه مقاومت کند، با وضعی ننگین از کشمیر فرار کرد و اهلای
 کشمیر را بدست مغولهای خون آشام سپرد و آنان با فحیح ترین وضعی مردان
 را کشتند، خانه های شان را آتش زدند و زن و بچه های شان را اسیر و اموال
 شان را بغاوت بردند. مغولها بعد از این کشتار و غارت که هشت ماه طول کشید
 کشمیر را ترک نمودند و اهلایان را بر وزیاه نشانند. بی نظمی و وحشت و هراس
 باقی ماندگان بیچاره را چنان فرا گرفت که هنوز هم که بیش از شش صد سال
 از آن حادثه مرگبار و دردناک میگذرد، مادران کشمیری اطفال خود را هنگام گریه
 با بردن نام سردار مغول ساکت میگردانند.

غیبت یک حکومت منظم، شاهزاده بودائی مذہب از لداخ (که در آن زمان
 استانی بود مستقل و اکنون شامل استان کشمیر میباشد) موسوم به ریچن را
 فرصت داد که تحت پادشاهی کشمیر را بچنگ آورده خود را پادشاه کشمیر اعلام
 کند. ریچن توسط سید شرف الدین معروف به بلبل شاه مشرف بدین اسلام
 (مربوط به پادشاهی صفحہ ۷۹)

و عاطف اسلام دشمنی وی میباشد. و اینکه گفته که ذوالقدر خان بزور اهلای کشمیر را
 بندهب اسلام در آورده شاید بر بے خبری وی از تاریخ کشمیر که (میهن وی است میباشد)
 لداخ در انتهای کوه های شمالی کشمیر، که ارتفاع آنان از هفده هزار فوت تا بیست
 و گاهی به بیست و پنج هزار فوت میرسد و از سریناگار پای تحت کشمیر بیش از
 دولیت و پنجاه کیلومتر فاصله دارد، واقع شده. اهلای لداخ پیروان دین بودائی و اسلام
 میباشد. در میان طبقه مسلمین تعداد شیعه با بیشتر و شغل شان تجارت پشم میباشد.
 صاحب تاریخ حسن اسم دی را ریچن و مؤلف واقعات کشمیر ریچن نوشته، ولی
 اسم کامل وی لهاچن گیال بور ریچن و اسم پدرش لهاچن نوروپ گون بود (نگاه کنید
 به: تاریخ جموں از مولوی شمس اللہ خان - چاپ لکھنؤ ۱۹۳۷ م، ص ۲۲۹) - واضح
 به ریچن چیزی در تاریخ های لداخ نیامده ولی مکان می رود که بنا بر لقب گیال بور یعنی
 مشاپور (هرگز به پادشاهی آن دیار نرسیده و در نتیجه قتل پدر وی از دست دشمنان
 وین را ترک گفته به کشمیر نیاورده شد. زمانی که ذوالقدر خان کشمیر را غارت نمود

گردید و لقب سلطان صدرالدین اختیار نموده سه سال (۱۳۲۰-۱۳۲۳ م) پادشاهی کرد. صدرالدین اولین پادشاه مسلمان بود که بر تخت سلطنت نشست. سلطان صدرالدین برای برقرار ساختن روابط یگانگی و قربت با خانواده...

رام چندرا که صدر اعظم پادشاه کشمیر راجا سهدیو بوده، در قلعه ای واقع در ده گنگن گیر پنهان شد. رنجین و شاه میرز که یکی از نژادهای او و دیگری بقول صاحب تاریخ حسن از سوات (در پاکستان) از جانب و از خانواده های آبرو مند بودند) هر دو با وی همراه بودند. بعد از خارج شدن ذوالقدر خان هنگامیکه رام چندر برای استقرار اطمینان و آرامش تازه تلاش می کرد. بقول مولوی حشمت الله خان صاحب تاریخ جموں "قومی دیگر" علیه وی شوریدند و دست بغارت و کشتار زدند. (تاریخ جموں ص ۲۳۷) [بقول صاحب تاریخ حسن این شورشیان دو فرقه ای بود موسوم به کهان که در کوه های سرسبز دند و در حدود مراسم قارت کرده از غلات و حیوانات و مال و متاع هر چه در یافتند بغارت بردند. و مصیبت زدگان کشمیر از تطلو فرقه کهان خالیف گشته بجانب رام چندر رجوع کردند.] تاریخ حسن ج ۲ ص ۱۶۰

رام چندر، شاه میر و رنجین هر دو را برای رفع نمودن اطمینان مأمور ساختند. رنجین بالشان دادن شهامت فوق العاده خود شورش گران را دستگیر کرده بسزای اعمال رساینه و در سر امر رده آرامش را برقرار ساخت. اهلای کشمیر تحت تاثیر استعداد و کاروانی کم نظیر رنجین قرار گرفته وی را بسیار ستودند. رنجین از اوضاع نامنظم استفاده برده دست بدخالت امور سیاسی و ملکی زد و عاظم موس پادشاهی کشمیر درونی بنشینش در آمد و رام چندر را که در اندک وقت بسیر میرزا غافل گیر نموده گشت و تخت سلطنت کشمیر را تصرف نمود. [نگاه کنید به واقعات کشمیر ص ۲۸ تاریخ حسن ج ۲ ص ۱۶۰]

سه سال تاریخ اسلام آوردن رنجین ۷۲ ه است و نیز در این واقعه گفته اند: طلوع آفتاب دین احمدی (نگاه کنید به تاریخ حسن ج ۲ ص ۱۶۰)

رام چندر، باد ختروئی موسوم به کوتاراآنی ازدواج کرد. و بعد از گرویدن اسلام بدست بکبیل شاه، چنانکه گفتیم، نه فقط امیران و وزیران در برای پذیرفتن این دین حق پرست که بسیار تحت تاثیر آن قرار گرفته بودند

له بقول خواجہ محمد اعظم صاحب واقعات کشمیر اسم وی "کوثرین" کوثرین بربان کشمیری ماده کبوتر را گویند. "واقعات کشمیر ص ۱۳۱" له صاحب واقعات کشمیر درباره این مرد خدا شناس و حق پرست می فرماید "اسم مبارک آن جناب قدوة الواصلین، امام العارفین مروج الاسلام حق آگاه مؤید الدین حضرت بابا بکبیل شاه قدس سره الاقدس، که بزرگوار خود بر روایت متواتره مشهور، بطی مکان از وطن برآمده همال وقت جا حاضر شد و در بعض کتب دیده شد که بامر مژدر بجهت اشاعت اسلام ازین ایام در زمان سهدیو به کشمیر انتظار این امر خلیل داشتند. در تعیین آن جناب اختلاف است. اکثری از ارباب توارخ آن جناب را منسوب حضرت شیخ الشیوخ شهاب الحق والملة والدین الشهردی قدس سره میگویند متبنای آنحضرت میدانند. جمعی از متوسلان و فرزندان معنوی شاه نعمت الله که از منسوبان و مخصوصان حضرت شیخ الشیوخ است می نویسند. اما حضرت محمد اعظم راقم این حروف میگوید که واقع حضرت شیخ الشیوخ در سال شش سی و دو متفق علیه است و ظهور حضرت بابا بکبیل شاه در سال هفصد و بیست پنج در کشمیر اتفاق افتاده بود. یک صد و سه سال در میان است [باید که صد و بیست سال باشد. نه صد و سه سال که گویا غلط چاپی است. نگارنده مقاله] - بر تقدیر بر تو تسل ایشان بلا واسطه با آن جناب بظاہر بعید می نماید و العلم عند الله (واقعات کشمیر ص ۳۰) و همین مؤلف جامی دیگر چنین آورده ".... مخفی ماند که جناب حضرت بابا را بعضی بابا بکبیل موسوم کردند و بعضی شاه بلال میگویند عالم بودند لیکن علوم صورت و معنی، و سیاحت بسیار کرده و بظاہر و باطن تفریح تجرید داشته. میگویند سید شرف الدین نام اصلی ایشانست... (واقعات کشمیر ص ۳۱)

بقول دکتر محی الدین صوفی مؤلف کثیر اسم بلبیل شاه، بلال شاه و یاسید بلال
بوده - آقای صوفی می نویسد: "... همچنین در آغاز قرن چهاردهم میلادی بدست
سید بلال معروف به بلبیل بدین اسلام درآمد

آنکه در راه الهی روشن از بدر و بلال بلبیل باغ ولایت شامباز لامثال
شد به کثیر اول از دستش در دین نهال شیخ و مرشد عارف حق حضرت بابا بلال
(اسرار الابرار تالیف بابا داود مشکواتی)

گویند که بلال شاه یا بلبیل شاه در زمان راجه سهد لویه کشمیر آمد - برخی این سید
را بنام عبدالرحمن و بعضی دیگران سید شرف الدین و گروهی سید عبدالرحمن ترکستانی
یاد کرده اند ولی مسلم است که وی از طایفه سادات موسوی ترکستان بوده و
سیاحت بسیار نموده - ندقی در بغداد گذرانده و این بلبیل شاه مرید شاه نعمت
ولی فارسی (یکی از خلفای طریق سهروردیه) بوده است - (کثیر (انگلیسی) ج ۱ ص ۸۲)

بقول مفتی محمد صدر الدین مؤلف احسن التواریخ اسم بلبیل شاه سید عبدالرحمن
بوده است - مؤلف نامبرده می نویسد: "تا عهد ۷۲۵ هـ در بلاد کشمیر اسلام شایع نبود -
در آن وقت نخستین شاه بدست حضرت سید عبدالرحمن قلندر الملقب به بلبیل شاه

با جم غفیر اسلام قبول نمود ... (احسن التواریخ تالیف مفتی محمد صدر الدین)
کتاب خانه شخصی مفتی بشیر الدین شیخ الاسلام کنونی - شماره کتاب ۳۶۸) و همین
مؤلف در تذکره دیگر خود موسوم به تذکره الصادقین نیز بلبیل شاه را به همین نام یعنی سید
عبدالرحمن بلبیل شاه یاد میکند (نگاه کنید به تذکره الصادقین تالیف محمد صدر الدین
کتاب خانه شخصی مفتی بشیر الدین شیخ الاسلام کنونی - فصل پنجم از رکن اربع - شماره
کتاب ۳۷۱) - با وجود این اختلاف آرا در باره اسم وی، چون بلقب بلبیل شاه

معروف گشته، اهالی کشمیر وی را بابا همین نام یاد میکنند - در مورد چگونگی لقب بلبیل شاه
در عوام مشهور است که وی مجذوب بوده و موهای بلند و ژولیده بقدری داشته که
از دور مثل آشیانه بلبیل جلوه میکرد و بعضی را عقیده بر آنست که ببلان آشیانه
خود را روی همین موهای بلند و ژولیده وی سائیده بودند - ولی بنظر من این صحیح نیست
چون مردی که مجذوب باشد نمی تواند با دلایل و براین قانع کننده کسی دیگر را مایل
(بقیة پاورتی بر صفحه ۸۲)

بدین خودش بگردد. مجذوب همیشه از علایق دنیوی و حتی از حواس ظاهر خودش بی‌تعلق
میباشد. پس کسی که در چنین وضع و حالت جذبه زلیت میکند چه طور میتواند کسی دیگر
را [و آن هم پادشاه عاقلی مثل رینچن را که خودش مردی دین دار بوده است و بله
و نیال دینی میگرددیده است که آرامش قلب و روح را بوی بنجشد و بعد همان دین را
عامة مردم که اختلاف مذہب داشته عرض کند تا فقط دین واحد را ترویج بدهد.

نگاه کنید: تاریخ حسن ج ۲ ص ۱۶۶ و واقعات کشمیر [بدین نحو خودش

در آورد دیگر این که مردی عالم و فاضل و فقیه و متشربع و عارف با سراج الهی بوده
باشد. مسلم است که بلیک شاه مردی پشوش مند و عالم و فاضل کم نظیری بوده است
که براهین قانع کننده و دلائل روشن پادشاه بودائی مذہب کشمیر را بدین اسلام شرف
گردانیده و چنانکه برخی عقیده دارند، مجذوبان و قلندر و ارباب مومانی بلند و ثروتمند
حامل آشیانه های بلیکان آواره و سرگردان نبوده است. تذکره نویسان کشمیر راجح
بر چگونگی آوردن اسلام از رینچن شاه اشاره های صریح بر نماز گذاردن، بلیک شاه
نموده که دلیلی واضح است، بر این که بلیک شاه دارای سلامت فکر بوده است و اگر
مجذوب میبود نمی توانست مثل عاقل سالم نماز بگذارد و با پیش نهاد عاقلانه و
نظریات استوار رینچن شاه را بدین اسلام در آورد. مؤلف تاریخ حسن در مورد
قبول اسلام از رینچن مینوسد: "و قتیکه رینچن که به مذہب بهبود بود بر سر
جهانبانی استقلال یافت و بکثرت اختلاف مذہب و ملل مذہب اصلی را خصل در
خواست که در ملک ماتحت خود یک ملت مردج سازد. چونکه دخول مذہب شیوه
بود و در مذہب دیگر مترود ماند، پس بادل خود سجید که فردا کسی که اول صبح می بینم
بر مذہب او گرایم. باندان جناب سید شرف الدین ملقب بر بلیک شاه رحمة الله
دید که بر ساحل آنرومی دریای بہت نماز میخواند. نماز و نیاز او پسندیده با ایل و
عیال خود بر مذہب گروید و طوق اسلام بگردن انداخته خود را بملک صدر الدین ملقب
ساخت." (تاریخ حسن ج ۲ ص ۱۶۶)

صاحب واقعات کشمیر درین مورد چنین مینگارو: "رینچن (صنوع بر منظر خود
نشسته و کمال جانکاهی دل بر فضل و عنایت الهی بسته نظر او ش بر سمت قبله
(بقیہ پاورتی بر ص ۸۵)

جانب دریا افتاده، می بیند که بزرگ عالی مقداری فرشته دیداری بر مصلاهی سنگین
 با کمال تمکین بالای مشرب و رغایت ادب بر قانون دین سنیہ مصطفویہ محمدیہ علی
 صاحب الصلوٰۃ والسلام ادا می نماز کمال نیاز میکند. این طریقه برگزیده را دیده
 بسیار پسندیده بملازمت آن بزرگوار شایق و خواہان گردیده بے تاثر بدریافت خدمت
 بر تعجیل دویده بعد ادا ی لوازم ادب و خدمت از حقیقت دین و آئین پرسید.
 آن جناب بیان کلت مصطفویہ علیہ السلام فرمود و بعد توضیح مبانی شرع و ایجاز
 مقدمات اصل و فرع تلقین دین اسلام نموده و باز سحجزات حضرت سید انبیا
 منقر الکاثرات علیہ افضل الصلوٰات و التسلیمات برای ترغیب شاه مذکور بیان
 فرمود تا بصغای و پاکی اعتقاد بسعادت اسلام مشرف شد..... (واقعات
 کشمیر ص ۲۹-۳۰)

اما راجع به لقب بلیبل شاه میتوان گفت که گویا اسم اصلی وی سید بلال
 شاه بوده که باین لقب تغییر یافته و یا اینکه ممکن است هر پنج عادت داشته که
 ببلبلان را چیزی مانند دانه کشمش میخورانیده (منوز هم بعضی از مردم در کشمیر
 هر پنج ببلبلان را کشمش میخورانند) و در نتیجه ببلبلان در تعداد بسیاری دور
 اوجع میشد و بدین سبب ازین لقب معروف گشته. در اغلب موارد آدم
 از کار فوق العاده ای که از دستش بر می آید معروف میگردد ولی بعقل عادت
 برجسته و مشهور نیز شهرت می یابد.

در مورد فعالیت های تبلیغی و دینی سید شرف الدین بلیبل شاه اطلاعاتی
 در دست نیست ولی آنکه مسلم است مردی عالم و فاضل و از حقایق و شریعت
 اسلام و اسرار عرفانی بقدری آگاه بوده است که در دیار بیگانه ای که متراسر آن
 مذاهب و عقاید مختلف غیر از دین اسلام رایج بود، دین نوین اسلام را بنیاد نهاد
 و پادشاه آن دیار را با عیال و همراهانش مسلمان ساخت. بقول مؤلف تاریخ
 کبیر، مولانا احمد علامہ رفیق وی نیز با وی همراه بوده است [تاریخ کبیر تالیف
 حاجی محمد الدین مسکین - چاپ امرتسر ۱۳۲۷ هجری قمری ۱۹۰۹ - سال تاریخ
 اسلام آوردن پادشاه کشمیر و وزیران دربار وی و جمعی از انانی کشمیر ۷۲۶ هجری قمری]

بنمود، بلکه سعی کرد تا آن را توسط ماسعی مبلغین نو مسلم، تحت راهنمایی سید شرف الدین بکبیل شاه توسعه دهد. وی برائے اشاعہ دین اسلام تسهیلاتی فراهم آورد و مسجد و خانقاه را برای تدریس و تعلیم اصول دین اسلام بنا نهاد. ولی پادشاه مذکور باین همه نمی توانست راضی باشد نهالی اسلام را که تازه در کشمیر کاشته بود بچشم خودش تماشا کند. بیک اجل وی را فرصت نداد و فقط بعد از پادشاهی که مدت آن سه سال بود جان بجان آفرین سپرد و در محوطه خانقاه بکبیل شاه آسود - (۱۳۲۳) (۷۲۷ م) ❖ (باقی دارد)

برده است - "طلوع آفتاب دین احمدی" - نیز همین سال تاریخ را میرساند (تاریخ حسن ج ۲ ص ۱۶۶)

سکطان صدر الدین برای بکبیل شاه خانقاهی رفیع برکنار رودخانه جهلم که از میان شهر سریناگار میگذرد بنا نهاد و این اول خانقاه اسلامی در کشمیر میباشد بقول صاحب تاریخ حسن: "در انجا برای آمد و رفت مسافران و محتاجان لنگر جاری ساخت و بجهت مصارف مطبخ و اخراجات خانقاه چند قریه از پرگنه ناگام تعیین فرمود که تا زمان شاهان چغت بدستور معمول بود و فقرا و مساکین از انجا آتیه میخوردند بدین بهرت، آن محله را بکبیل لنگر میگویند... .." (تاریخ حسن ج ۲ ص ۱۶۷) این خانقاه در محله بکبیل لنگر (واقع در سریناگار برکنار شرقی رودخانه جهلم) هنوز آباد و پابرجاست ولی گویا بصورت اولی نیست و مجدداً ساخته شده است و باشکوه تمام عظمت اولینش را بیاد می آرد. مسجدی تازه در محوطه خانقاه بنا گردیده که بر عظمت و شکوه آن افزوده است.

سید بکبیل شاه در سال هفتصد و بیست و هفت هجری وفات کرد و از کمال تواضع عقب قبر رفیق خود مولانا احمد علامه قدس سره جای دفن مقرر فرمود. (واقعات کشمیر ص ۳۱) - قبر سید بکبیل شاه در محوطه خانقاه مذکور هنوز هم زیارت گاه مسلمانان کشمیر میباشد. مؤلف واقعات کشمیر در باره سال وفات وی گفته

سه سال تاریخ وصل حضرت شاه بکبیل قدس گفت خاص الہ (بقیه بر صفحه ۸۷)

سه این مسجد هنوز هم در محوطه روفنه حضرت میر محمد امین اویسی رح بر گوشه رصحن کنار رودخانه جهلم پابرجاست. در زمان سلطان صدرالدین این مسجد بس بزرگ بوده و با تزئینات لازم و سنگهای تراشیده و مسیقل شده ساخته شده و بنام مسجد جامع معروف بوده سلطان مذکور نماز بیستم را در همین مسجد میگذرانید بعد این مسجد و چار حریق گشته و بجای آن مسجدی کوچکتر که هنوز هم آباد و بجایست بنا شده و از سنگهای همان مسجد جامع بنیاد آن را با آنها دند و تا نصف طبقه اول آن سنگها هنوز مشهود میباشد. (رجوع شود به واقعات کشمیر ص ۳۰ - تاریخ حسن ج ۱ ص ۳۱۶ - ۳۲۱ - تاریخ کشمیر از حیدر ملک چادوره نسخه خطی شماره ۳۲۲ کتاب خانه تحقیق و اشاعت دولت کشمیر ص ۳۸) - این مسجد هنوز هم موسوم بر مسجد ریجن شاه است.

۴ در پاورقی ص ۳۲۲ تاریخ حسن ج ۱ - تاریخ وفات سلطان صدرالدین ۳۲۳ م برابر با ۷۲۳ هجری است و این سال هجری درست نیست چون در جلد دوم همان تاریخ روی صفحه ۱۶۵ سال تاریخ جلوس نمودن سلطان صدرالدین بر تخت پادشاهی کشمیر ۷۲۵ نوشته شده. و نیز اگر طبق همین پاورقی مدت حکومت صدرالدین سه سال و سه ماه و نوزده روز بوده باشد پس باید سال تاریخ سلطان مذکور ۷۲۸ هجری باشد و نه ۷۲۳ هجری که غلط فاحش است. (رجوع شود به پاورقی تاریخ حسن ج ۱ ص ۳۲۲) :